

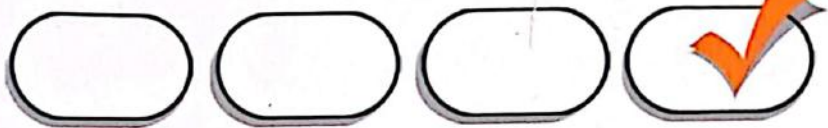


کتابهای دیرپای آموزش پرورش

# حیطه عمومی و اختصاصی

(ویژه مربی امور تربیتی، مشاوره و ...)

کتاب موفقیت در آزمون های آموزش پرورش



- شرح و خلاصه درس، معرفی نکات برتر، تحلیل منابع و آزمون ها
- ویژه شغل های مربی امور تربیتی (سبک زندگی، مشاوره، مشاور و ...)
- سوالات تألیفی و شبیه سازی شده ی آزمون مربی امور تربیتی

منابع حیطه اختصاصی: تعلیم و تربیت اسلامی؛

راهنما و فنون تربیت؛

اسناد و قوانین بالادستی آموزش و پرورش؛

منابع حیطه عمومی؛

تاریخ و فرهنگ تمدن؛ معارف و اندیشه های

اسلامی و انقلابی؛ دانش سیاسی، اجتماعی و

حقوق اساسی؛ توانایی های عمومی و ذهنی



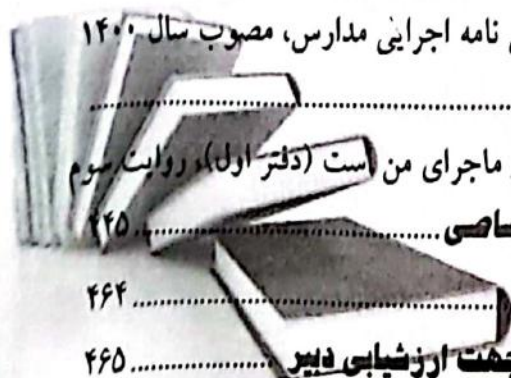
**Arah an easy way for teaching**

مؤلف: لیلی صادقی زربینی



## فهرست مطالب

- مباحث کامل بخش حیطه عمومی شامل: ..... ۵
- معارف و اندیشه‌های اسلامی و انقلابی: .....
- < طرح کلی اندیشه‌های اسلامی در قرآن، بخش اول ایمان .....
- < جدال دو اسلام .....
- تاریخ و فرهنگ تمدن: .....
- < هم‌زمان حسین (ع) .....
- < خدمات متقابل ایران و اسلام .....
- < توسعه و مبانی تمدن غرب .....
- دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی: .....
- < قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .....
- < بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی .....
- < میثاق نامه مکتب حاج قاسم .....
- < وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی (ره) .....
- توانایی‌های عمومی و ذهنی: .....
- 
- مباحث کامل بخش حیطه اختصاصی شامل: ..... ۲۸۹
- تعلیم و تربیت اسلامی: .....
- < مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی، .....
- < کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، مربی و تربیت .....
- اسناد و قوانین بالادستی آموزش و پرورش: .....
- < سیاست‌های کلی ایجاد تحول در آموزش و پرورش،
- سند تحول بنیادین آموزش پرورش، آیین نامه اجرایی مدارس، مصوب سال ۱۴۰۰
- راهنما و فنون تربیت: .....
- < تربیت کودک، تربیت چه چیز نیست، اردو ماجرای من است (دکتر اول)، روایت سوم
- بخش سوالات بخش حیطه عمومی و اختصاصی ..... ۲۶۵
- بخش پاسخ نامه کلیدی ..... ۴۶۴
- بخش سوالات تألیفی و شبیه سازی شده جهت ارزشیابی دبیر ..... ۴۶۵
- بخش پاسخ نامه کلیدی ..... ۴۸۰



A  
R  
A  
H



## ایمان از روی آگاهی

■ ایمان یک خصلت برجسته پیامبران خدا و مؤمنان و پیروان آنهاست؛ ایمان داشتن و باور داشتن به رسالت خود. فرق میان رهبران الهی و رهبران سیاست‌مدار جهانی در همین جاست. رهبری الهی مانند رهرو این راه، به آنچه می‌گوید، به گامی که برمی‌دارد، به راهی که می‌پیماید، با همه وجودش صمیمانه مؤمن است. درحالی‌که سیاست‌مداران عالم، احياناً سخنان زیبایی و بیانات دلکش و شیوایی ممکن است داشته باشند، اما به آنچه می‌گویند، ایمان کامل، یا ایمان به قدر لازم ندارند.

■ ایمان از جمله خصوصیتی است که در پیامبران خدا هست و اینجا ایمان یعنی باور، قبول و پذیرش با تمام وجود، باور به آنچه می‌گوید. نشانه باور داشتن هم این است که خود، پیشاپیش دیگران در آن راه گام برمی‌دارد و حرکت می‌کند؛ لذا آیه قرآن به ما اینگونه می‌آموزد، می‌فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» ایمان آورده است پیامبر به آنچه نازل شده است به سوی او از پروردگارش، «وَالْمُؤْمِنُونَ» مؤمنان و گرویدگان به او، آن افراد برجسته‌ای که پیرامون او را گرفتند و بلندگوهای دعوت او شدند نیز این چنین هستند. «كُلُّ أَمَّنَ بِاللَّهِ» همگی یا هر یک، ایمان آوردند به خدا، خدا را قبول کردند، باورشان آمد، «وَمَلَأْنَكْتَهُ» و فرشتگان خدا و «وَكُتِبَ» و کتاب‌های آسمانی از آغاز تا انجام یکسره «وَرَسُولِهِ» و همه پیامبران او را. ایمان و باور، خاصیت وابستگان به دعوت اسلام است. آدم‌هایی که ایمانی ندارند، باوری ندارند. ایمان یعنی باور، به وضوح مطلب را پذیرفتن و قبول کردن، یعنی دنبال یک جاذبه حرکت کردن. اگر این جاذبه در مکتب دین و قرآن نباشد و دل تو را تسخیر نکرده باشد؛ یعنی اگر ایمان در دل نباشد، این دل مرده است، زنده به نور اسلام نیست، پس ایمان لازم است.

## انواع ایمان:

به نقل از سید علی خامنه‌ای: "ایمان دو گونه است. یک نوع ایمان مقلدانه، متعصبانه؛ چون پدران و بزرگ‌تران باور کرده بودند، ما هم باور کردیم. چون در کتاب ما، در حوزه دین ما، اینگونه می‌گویند، ما هم اینگونه می‌گوییم، ولو تو دلیل بیاوری، بیخود آوردی، حرف تو را قبول نمی‌کنیم. مثل همین ایمان مقلدانه، ایمان متعصبانه است که بعضی‌ها حاضرند العیاذُ بالله به پیغمبرهای دیگر بی‌احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر. چون دین اسلام چنین می‌گوید این درست است و چون ادیان دیگر می‌گویند، غلط است. چون فلان عمل را ما مسلمان‌ها انجام می‌دهیم، این عمل درست است؛ چون دیگران فلان عمل دیگر را انجام می‌دهند، این غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است و تعصب می‌دانید یعنی جانب‌داری بدون دلیل، جانب‌داری از روی احساس، نه از روی منطق، این را می‌گویند تعصب. این ایمان مقلدانه و متعصبانه است."

☑ بهترین شکل ایمان: ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت، با چشم باز، بدون ترس از اشکال، به وجود آمده باشد. ایمانی لازم است که آنچنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت‌ترین شرایط هم آن ایمان از انسان گرفته نشود. اگر بخواهیم ایمان‌ها استوار





باشد، اگر بخواهیم ایمان‌ها زایل نشود، اگر بخواهیم ایمان، ایمان آگاهانه باشد، باید دائماً آگاهی بدهیم به آن کسانی که می‌خواهیم مؤمن باشند.

✓ **معنی خردمندان از دیدگاه قرآن:** «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، این‌ها مقدمه است، «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین «وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» آمد و رفت شب و روز، «آیات» همانا نشانه‌هایی است برای «أُولَى الْأَلْبَابِ» خردمندان. قرآن خردمند را به این صورت معرفی می‌کند؛ خردمند از نظر قرآن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیشتر از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» خردمندان آن کسانی‌اند که خداوند را یاد می‌کنند، «قیاماً» در حال ایستاده، «وَقَعُوداً» در حال نشسته، «وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» در حال به یک پهلو افتاده. یعنی در همه حال به یاد خداوند هستند. «وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و می‌اندیشند در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در حال تفکرند. اولی‌الالباب، خردمندان آن کسانی‌اند که در حال تفکر باشند، «وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام می‌دهند، به زبان دل و زبان ظاهر چنین می‌گویند: «رَبَّنَا» پروردگار ما! «مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» این را به بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو از این کار که به بیهوده بیافرینی؛ یعنی مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقطه یک ایدئولوژی.

**نکته برتر:** اساسی‌ترین نقاط یک فلسفه فکری که الهام‌بخش یک زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد، این است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»، الهی است، معتقد به خداست؛ لذا می‌گوید پروردگار ما، تو این آسمان و زمین را، این همه غوغا را، به بیهوده و پوچی نیافریده‌ای، «سُبْحَانَكَ» تو از این منزه و پیراسته‌ای که کار بیهوده بکنی؛ پس من مسئولیتی دارم، پس من باید راهی را بیمایم، پس من در مقابل این نظم عجیب و شگفت‌آور، یک نقطه‌ای هستم و برای کاری آفریده شده‌ام.

✓ **ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی:** مسئله این است که ایمان، بر طبق فرهنگ غیر قابل تردید قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست. ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن شعاعش مشهود نیست؛ این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. ایمانی که در دل می‌ماند و به دست و پا و چشم و گوش و مغز و اعضا و جوارح و زندگی و نیروها و انرژی‌های ما نمی‌رسد، آن ایمان از نظر فرهنگ قرآنی ارزشمند نیست. ایمان زاینده، ایمانی است که مثل سرچشمه‌ای فیاض عمل می‌زاید، ایمانی همراه با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مؤمن می‌گذارد، ایمانی که همراهش عمل هست. ایمانی در اسلام معتبر است که ایمان زاینده و و تعهدآفرین باشد. آن ایمانی است که با تعهدهای عملی همراه باشد، اگر همراه نبود، منتظر نتیجه‌هایش هم مباش، منتظر نصرت در دنیا نباش، منتظر امنیت در دنیا مباش. «الَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که ایمان آوردند، «وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» با ستم و ستمگری، ایمان خود را آمیخته نکردند، «(أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ)» امنیت برای آنهاست. آن ایمانی که با ستمگری همراه است، امنیت بر نمی‌دارد. آن ایمانی که تعهد در کنارش نیست، نصرت به مؤمن نمی‌دهد، پیروزی او را تضمین نمی‌کند، یاری خدا و یاری ذرات طبیعت و تکوین را برای او به ارمغان نمی‌آورد، خوشبختی و رستگاری دنیا و خلاصه یک کلام، بهشت دنیوی و اخروی را به او نمی‌دهد.



## لغات برتر

«یا ایها الذین آمنوا» ای کسانی که گرویده‌اید، «ارکعوا واسجدوا» رکوع کنید سجود کنید در مقابل خدا خضوع کنید، «واعبدوا ربکم» عبودیت کنید و عبادت پروردگارتان را، «واقفلوا الخیر» نیکی به جا آورید، «فلکم تفلحون» مگر موفق گردید رستگار شوید اگر این کارها را بکنید، فلاح و رستگاری و موفقیت و نجات هست. اما اگر «یا ایها الذین آمنوا» بود، «ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم واقفلوا الخیر» نبود آیا فلاح و رستگاری هست؟ «وجاهدوا فی الله حق جهاده» مجاهدت کنید در راه خدا، «حق جهاده» آنچنانکه شایسته مجاهدت است.

☑ ایمان و پایبندی به تعهدات: تعهدات یک فرد مؤمن، گاه‌گاهی و دل‌بخواهی نیست. اینجور نیست آن کسی که می‌خواهد خود را مؤمن قلمداد بکند، هر جا که نفع و سود و بهره شخصی تجاوزکارانه خودش ایجاد کرد، مؤمن باشد؛ اما در آن مواردی که ایمان و عمل برای او سود شخصی، سود متجاوزانه و متعدیانه تولید نمی‌کند، از نام اسلام و نام ایمان و از عمل به تعهدهای ایمانی روگردان باشد. اینجا ما این صفت را به نفع‌طلبان نسبت دادیم. منظور از نفع‌طلبان، آن کسانی هستند که برای نفع شخص خود، حاضرند منافع دنیایی را فدا کنند؛ نفع‌طلبان متجاوز؛ سیره آن‌ها این است که ایمان و عمل را تا آنجا می‌خواهند و دوست می‌دارند که به سود شخص آنهاست و با نام ایمان و تظاهر به عمل می‌توانند بهره‌ای، کافی ببرند. اینگونه افراد از نظر اسلام مؤمن نیستند، آیه قرآن صریحاً اعلام می‌کند که اینها ایمان ندارند. آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه جا باید احساس تعهد کند. آن کسی که معتقد است ایمان به خدا و ایمان به رسالت تعهدی می‌آورد، آن تعهد این است که همگان باید بنده خدا بشوند و من تا آنجا که می‌توانم همه را باید بنده خدا بسازم. امام عظیم‌الشان م‌ا امام باقر (ع) در حدیث معروفی که اولین حدیث در باب امر به معروف و نهی از منکر است در کتاب شریف وافی، اشاره می‌کند به همین گونه مردم، اینها کسانی هستند که به نماز و روزه که بی‌دردسر و کم‌مایه هست رو می‌آورند، به امر به معروف و نهی از منکر که پر دردسر و به ظاهر پر ضرر است اقبالی ندارند، اعتنایی نمی‌کنند اینجا امام علیه‌السلام دیگر نمی‌گوید اینها مؤمنند یا مؤمن نیستند، نمی‌گوید فاسقند یا منافقند، اما آیه قرآن اینجا صریح می‌گوید آن کسانی که آنجا که پای منافعشان در میان است، دین را نمی‌خواهند، اینها مؤمن نیستند.

■ مؤمن در اصطلاح قرآن به این معناست که: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ» همانا بود سخن مؤمنان، «إِنَّا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» چون فراوانده شدند به سوی خدا و پیامبرش، «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» تا خدا و پیامبر میان آنان قضاوت بکند، سخنشان این بود، «(أَنْ يَقُولُوا)» که گفتند، «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» شنیدیم و فرمان بردیم. شنیدیم یعنی فهمیدیم، نه به گوش شنیدیم؛ شنیدیم یعنی نیوشیدیم، اصطلاح سمع، «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»، سمع و شنوایی در قرآن به معنای فهمیدن است، نه به معنای شنیدن با گوش، با این جارحه و عضو خاص، بلکه به معنای فهمیدن است. اینها می‌گویند ما فهمیدیم؛ یعنی آگاهانه مؤمن شدیم.

■ «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» پس از آنکه آگاهانه ایمان آوردیم، آن وقت اطاعت هم ورزیدیم. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اینها به مطلوب دست‌یافتگان هستند. فلاح یعنی موفقیت، پیروز شدن و به هدف و مقصود دست‌یافتن، البته به معنای رستگاری هم در بعضی از لغات آمده، اما غالباً فلاح که برای مؤمنین می‌آید، با همین معنایی که معنای معمولی





لغت است، متناسب‌تر است. «وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آن کسانی که به هدف و مقصود دست یافتند. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» آن کسی که اطاعت کند خدا و رسولش را، «وَوَيْخُشَ اللَّهُ» و از خدا بیم برد، «وَوَيْتَقَهُ» و از او پروا کند، «فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» آن‌ها ایند به منظور و مقصود دست‌یافتگان. «فوز» هم به همین معناست.

☑ **بشارت و مزدهی خدا به مؤمنان واقعی:** برای اینکه ما ارزش ایمان و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مزدها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم، ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند. یکی از این نویدها «جَنَاتٌ غَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» است.

☑ **شرایط سعادت‌مند شدن:** یک، محتاج است به اینکه هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد، برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. دو، پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زایل گردد. سه، در راه طولانی‌اش به سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به طرف آن سرمنزل و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان‌فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است، بَرَهَد. چهار، تلاش خود را ثمربخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می‌رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، سالم به سرمنزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند. انسان باید مطمئن باشد که تلاشش ثمربخش است، بداند هر کاری که می‌کند، یک اثر مثبتی به‌جا می‌گذارد، بداند هر گامی که برمی‌دارد، یک قدم به مقصد نزدیک می‌شود. پنج، لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد. انسان اگر بداند که خطاهای او به شرط آنکه خودش درصدد جبران باشد، قابل جبران است؛ اشتباهات او مشروط بر اینکه خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف‌نظر شدن است؛ اگر اینها را بداند، امید، نشاط و شوق او چند برابر خواهد شد. شش، در همه حال، از دستاویز تکیه‌گاهی مورد اطمینان برخوردار باشد. بداند همه جا، در تمام شرایط، یک کمک‌کاری هست که می‌تواند از او استفاده کند. هفت، در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد. هشتم، بر جبهه‌ها و وصف‌های مخالف برتری و رجحان داشته باشد، بداند که بالاخره برتری و رجحان و ارجحیت برای او است. نهم، بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی‌کننده تلاش او هستند، پیروز گردد. دهم، عاقبت، از همه سختی‌ها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نایل گردد، برسد به آن سرمنزل (فوز و فلاح). یازدهم، در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. و بالاخره بعد از تمام اینها، که اینها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندند، بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به ظاهر، با جمادی برابر شد؛ تازه رشته استفاده‌اش خاتمه نپذیرد، آغاز استراحتش باشد، اول پاداش‌گیری و اجر بردنش باشد، آغاز نقطه و قدم اول راحتی و عیش او محسوب بشود. اینها شرایط سعادت است. اینها لازمه‌ی سعادت‌مند بودن یک انسان و یک جامعه است.

■ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمُ إِلَىٰ آيَاتِنَا» آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم بر طبق تعهداتشان



عمل نمایند، «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ» پروردگارشان، به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می‌شود که آنها راه پیدا کنند. هم به هدف، هم به راه‌ها به وسیله‌ها.

■ آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» هان ای مردمان، از سوی پروردگارتان برای شما برهانی آمد، دلیلی قاطع و روشن، حجتی ثابت و ثابت‌کننده، «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» و فرستادیم به سوی شما نوری آشکارا. منظور از این برهان و نور، قرآن و حقایق قرآنی است. شاهد این سخن در آیه بعدی است، «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» پس آن کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متمسک و متکی گردند، فقط ایمان قلبی هم کافی نیست، باید به خدا، به دامن خدا، یعنی به دامن آیین خدا و راه خدایی چنگ بزنید و متمسک شوید. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ» چنگ زدند، متمسک شدند؛ اگر اینجور شد، «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ» خدا آنان را در رحمت و فضل خویش داخل خواهد کرد. دنبالش «وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» آنها را به سوی خود رهنمون می‌شود، هدایت می‌کند؛ به راه راست و نزدیکی هم هدایت می‌کند، این هدایت مخصوص مؤمنین است.

☑ **توحید در جهان بینی اسلامی:** شما وقتی که به عنوان یک انسان، به درک خود از عالم آفرینش، از تجلی انسان و از جهان مراجعه می‌کنید، یک تصویری پیدا می‌کنید؛ ممکن است شما به اینگونه مسائل تفکراتی نداشته‌اید، اما آن کسی که به این گونه مسائل بنیادی می‌اندیشد، وقتی درباره جهان می‌اندیشد، درباره انسان می‌اندیشد، درباره رابطه جهان و انسان می‌اندیشد، یک سلسله تصویری و افکاری پیدا می‌کند، این را جهان بینی می‌گویند.

■ به طور خلاصه جهان بینی را می‌توان اینگونه تعریف کرد؛ جهان بینی یعنی برداشت یک انسان از جهان، تلقی یک انسان از جهان، دریافت یک انسان از جهان یا از انسان. اسلام معتقد است که همه این مجموعه‌ای که نامش جهان است، از بالا تا پایین، از موجودات ناچیز و حقیر، تا موجودات بزرگ و چشمگیر؛ از پست‌ترین جاندار یا بی‌جان، تا شریف‌ترین و پرقدرت‌ترین موجودات جاندار و دارای خرد، یعنی انسان، همه و همه، همه جای این عالم، بنده، برده، آفریده و وابسته به یک قدرت بسیار عظیم است. به آن قدرت بالاتر نامی می‌دهیم؛ اسمش خداست، اسمش الله است. پس جهان یک حقیقتی است که به خودی خود استقلال ندارد؛ خودش، خودش را به وجود نیاورده؛ از داخل و از درون نجوشیده؛ بلکه دست قدرتمندی این پدیده‌های گوناگون را آفریده و به وجود آورده است. اینها مواد جهان بینی اسلام در زمینه توحید است. در جهان بینی اسلام، توحید یک چنین چیزی است؛ توحید یعنی جهان دارای یک آفریننده و سازنده، و به تعبیری، دارای یک روح پاک و لطیف است. جهان پدیدآورنده‌ای دارد و همه اجزای این عالم، بندگان و بردگان و موجودات تحت اختیار آن خدا و آن پدیدآورنده محسوب می‌شوند. توحید در جهان بینی اسلام این است؛ یعنی وقتی که یک مسلمان، از دیدگاه اسلام به این عالم نگاه می‌کند، این عالم را یک موجود مستقلی نمی‌بیند، بلکه یک موجودی می‌بیند وابسته به یک قدرت بالاتر.

■ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» این نامی که معادلی به صورت تبیین و تشریح برایش نمی‌شود پیدا کرد؛ خدا آن موجودی است که «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هیچ معبودی به جز او نیست. (اله) را معبود معنا کنید. (اله) یعنی هر آن موجودی که انسان در مقابل او به صورت تقدیس، به صورت تعظیم و تکریم، خضوع می‌کند، اختیار خودش را دست او می‌دهد، سررشته زندگی‌اش را به او می‌سپرد، او را دست‌باز و مطلق‌العنان در زندگی خود قرار می‌دهد، این را در اصطلاح قرآنی می‌گویند (اله). آن کسانی که هوای نفس را سررشته‌دار زندگی خود می‌کنند،





الهشان هوای نفسشان است. آن کسانی که یک انسان سرکش متجاوز را در امور زندگی خود، دستش را باز می‌گذارند، الهشان همان شیطان است. آن کسانی که به سنت‌ها و عقیده‌های پوچ، به طور بی‌قید و شرط تسلیم می‌شوند، الهشان همان سنت و عقیده پوچ است. هر چه در وجود انسان و در زندگی انسان، بی‌قید و شرط دستش باز باشد و حکومت و تحکم بکند، او (اله) است.

☑ **خصوصیات خداوند:** «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» یکی از خصوصیت‌الله، «الْحَيُّ» زنده بودن است؛ همه مرده‌اند، دیگران موجودات مرده و مُردارند، او زنده است. خصوصیت دوم، «الْقَيُّومُ» آن پایدار و پاینده. آن کسی که زندگی او دایمی و جاودانه و همیشگی است. آن کسی که زندگان به زندگی او زنده‌اند و اگر او نباشد، اگر او نخواهد، اگر او اراده نکند، یک زنده و یک جلوه زندگی در جهان باقی نخواهد بود، «الْقَيُّوم».

■ **خصوصیت سوم** «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» چرت و خواب او را نمی‌رباید؛ خواب سبک، چه برسد به خواب سنگین. او را از خود نمی‌گیرد، یعنی چه؟ یعنی لحظه‌ای غفلت، لحظه‌ای بی‌توجهی، در وجود او و در حیات او راه ندارد.

■ **خصوصیت چهارم** «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» از آن اوست. هر آنچه در آسمان‌هاست و هر آنچه در زمین است؛ ملک اوست، بنده اوست. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» کیست که در مقابل او شفاعت کند، وساطت کند، جز به اذن او. هیچ قدرت دیگری سراغ نداریم ما که حتی به اندازه قدرت یک شفیع، بتواند در مقابل خدا عرض اندام بکند. اگر کسی شفاعت از دیگران می‌کند، باز به اذن خدا می‌کند.

■ «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» گسترده است تخت قدرت او در آسمان‌ها و زمین «وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا» نگاهداری آسمان‌ها و زمین بر او گران و دشوار نیست، «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» اوست برتر و بلندقدر، اوست بزرگ و پرشکوه.

☑ **توحید در ایدئولوژی اسلام:** انسان الهی می‌گوید ماورای آنچه ما می‌بینیم، حقیقتی هست برتر و عظیم‌تر از آنچه مشاهده می‌کنیم و اگر این حقیقت نمی‌بود، این پدیده‌ها صورت نمی‌گرفت. انسان مادی می‌گوید نه؛ ما غیر از آنچه که می‌بینیم، نمی‌توانیم به چیزی معتقد و پایبند شویم. انسان مادی اگر می‌گوید خدا نیست، اگر معتقد است که ماورای این عالم، حقیقت دیگری وجود ندارد، درحقیقت چون از مکتب الهی سرخوردگی فکری و سرخوردگی روحی دارد، این حرف را می‌زند. او چون معتقد است که بنای امروزی جهان و اداره انسان‌ها و استقرار عدل و برداشتن تبعیض، جز در سایه یک طرز فکر مادی و ماتریالیستی امکان ندارد، از این نظر از مکتب الهیون روی برمی‌گرداند. نه از باب اینکه با خدا یک لجبی دارند، یا چون استدلال قانع‌کننده فکری بر وجود خدا ندارند، خدا را رد کرده‌اند یا قبول نکرده‌اند. غالباً استدلال فکری بر آن طرف قضیه هم نیست، بر نفی خدا اصلاً استدلالی وجود ندارد، نه حالا و نه در گذشته. هر کسی در این زمینه سخنی دارد، می‌گوید من برایم ثابت نشده که هست، نفهمیدم، استدلال بودن خدا را قبول نکرده‌ام و قرآن هم به همین حقیقت اشاره می‌کند: «إِنَّهُمْ إِلَّا يَتَنَّبَهُونَ» این‌ها فقط دنبال پندار و گمانند، و الا نمی‌توانند خدا را با دلیل نفی بکنند. علت گرایش هر انسان به چیزی که به آن مکتب مادی می‌گوید، این است که خیال می‌کند، امروز این مکتب مادی، بهتر می‌تواند دنیا را اداره کند. می‌گوید بهتر می‌تواند ظلم را از بین ببرد، بهتر می‌تواند تبعیض و نابرابری را نابود کند، بهتر می‌تواند ظلم و خودکامگی را ریشه‌کن و زایل و فانی کند. می‌گوید دین این کارها را نمی‌تواند بکند. چرا می‌گوید دین نمی‌تواند این کارها را بکند؟ برای خاطر اینکه از دین، از مفهوم شایع و رایج دین، چیزی نمی‌داند، جز آنچه که در دست مردم کوچه و بازار، به صورت سنتی و تقلیدی مشاهده کرده؛ خلاصه از دین اطلاعی ندارد.



# مجموعه سؤالات حیطه‌ی عمومی و اختصاصی



TEST  
○○○

۱- کدام یک از گزینه‌های زیر جزء رئوس ثمانیه نیست؟

- (۱) تعریف علم (۲) موضوع علم (۳) مؤسس علم (۴) صاحب‌نظران علم

TEST  
○○○

۲- کم‌اطلاعی شیعیان از سیره‌ی سیاسی و اجتماعی ائمه (ع) شامل چه مواردی است؟

- (۱) نام و نشان و منصب (۲) آنان بازگرداننده‌ی مجد توحید و اسلام بودند (۳) مناسبات ائمه با حکام و قدرت‌های زمان (۴) رقبا و معارضان ائمه‌ی معصوم (ع)

TEST  
○○○

۳- دو فایده‌ی شناخت امامان معصوم (ع) چیست؟

- (۱) آموزش و فایده روحی و احساسی (۲) فایده آموزشی و فایده‌ی آگاهی و بصیرت (۳) فایده روحی و احساسی و فایده‌ی آگاهی و بصیرت (۴) فایده‌ی آگاهی و بصیرت

TEST  
○○○

۴- در فقه ما یکی از چهار مدرک و مأخذ استنباط احکام دینی چیست؟

- (۱) کتاب (۲) سنت (۳) امامت (۴) تقریر

TEST  
○○○

۵- سکوت معصوم در مقابل گفتار، کردار و سیره و عادت چه نام دارد؟

- (۱) تقیه (۲) قول (۳) تقریر (۴) مصلحت

TEST  
○○○

۶- معنا و یکی از ابعاد رهبری چه نام دارد؟

- (۱) هدایت‌گری (۲) آگاه‌سازی (۳) آموزش (۴) برقراری قوانین و مقررات اسلامی

TEST  
○○○

۷- تلاش استعمارگران برای از بین بردن قهرمانان ملی ملت‌ها در راستای چه هدفی انجام می‌گیرد؟

- (۱) تهاجم فرهنگی (۲) تحقیر و تسلط (۳) زوال و نابودی حکومت‌ها (۴) ایجاد ضعف و فروپاشی داخلی

TEST  
○○○

۸- کدام گزینه به یکی از ابعاد مختلف بحث امام اشاره کرده است؟

- (۱) بحث درباره‌ی ایدئولوژی و بینش امامان (۲) بحث درباره‌ی مسایل سیاسی و اجتماعی عصر هر یک از امامان (۳) بحث درباره‌ی نقش امامان و موضعشان در انقلاب اسلامی (۴) بحث درباره‌ی اعتقادات عالی اسلامی امامان

TEST  
○○○

۹- فایده‌ی دانستن خط سیر امام و میزان موفقیت او در چیست؟

- (۱) استواری عقیده‌ی انسان نسبت به امامان (۲) فایده‌ای را که خدای متعال برای امامت مقرر کرده بود، در زندگی امامان دیده می‌شود. (۳) از هرگونه ابهام و شک و شبهه نسبت به امامان دور می‌شویم. (۴) تمام تناقض‌های فلسفی وجود امامان از بین می‌رود.

TEST  
○○○

۱۰- منظور از این کلام امام علی (ع) چیست؟ «ألا و إن لکل ماومم إماماً یقتدی به»

- (۱) رابطه‌ی امام و پیرو، رابطه‌ی اقتداکننده و مقتدا (۲) امام یعنی پیشوا، امام یعنی پیشرو (۳) امامان جانشینان به حق پیامبر اکرم (ص) هستند. (۴) امام الگو و نمونه‌ی بارز حیات طیبه هستند.



### پاسخ‌نامه‌ی کلیدی

سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ
۲۴۱	۲	۲۰۱	۲	۱۶۱	۴	۱۲۱	۱	۸۱	۲	۴۱	۱
۲۴۲	۱	۲۰۲	۱	۱۶۲	۱	۱۲۲	۲	۸۲	۳	۴۲	۳
۲۴۳	۳	۲۰۳	۳	۱۶۳	۳	۱۲۳	۱	۸۳	۱	۴۳	۱
۲۴۴	۴	۲۰۴	۱	۱۶۴	۱	۱۲۴	۳	۸۴	۳	۴۴	۲
۲۴۵	۲	۲۰۵	۴	۱۶۵	۲	۱۲۵	۴	۸۵	۱	۴۵	۳
۲۴۶	۲	۲۰۶	۲	۱۶۶	۲	۱۲۶	۱	۸۶	۳	۴۶	۳
۲۴۷	۴	۲۰۷	۳	۱۶۷	۳	۱۲۷	۲	۸۷	۲	۴۷	۲
۲۴۸	۴	۲۰۸	۱	۱۶۸	۳	۱۲۸	۴	۸۸	۳	۴۸	۳
۲۴۹	۴	۲۰۹	۴	۱۶۹	۳	۱۲۹	۱	۸۹	۱	۴۹	۱
۲۵۰	۴	۲۱۰	۳	۱۷۰	۴	۱۳۰	۲	۹۰	۲	۵۰	۴
۲۵۱	۲	۲۱۱	۴	۱۷۱	۱	۱۳۱	۱	۹۱	۳	۵۱	۲
۲۵۲	۱	۲۱۲	۱	۱۷۲	۴	۱۳۲	۴	۹۲	۲	۵۲	۳
۲۵۳	۳	۲۱۳	۳	۱۷۳	۲	۱۳۳	۱	۹۳	۴	۵۳	۱
		۲۱۴	۴	۱۷۴	۲	۱۳۴	۲	۹۴	۲	۵۴	۴
		۲۱۵	۴	۱۷۵	۱	۱۳۵	۱	۹۵	۱	۵۵	۲
		۲۱۶	۱	۱۷۶	۴	۱۳۶	۳	۹۶	۲	۵۶	۲
		۲۱۷	۱	۱۷۷	۱	۱۳۷	۳	۹۷	۳	۵۷	۱
		۲۱۸	۲	۱۷۸	۲	۱۳۸	۱	۹۸	۳	۵۸	۳
		۲۱۹	۳	۱۷۹	۲	۱۳۹	۱	۹۹	۳	۵۹	۴
		۲۲۰	۱	۱۸۰	۱	۱۴۰	۴	۱۰۰	۴	۶۰	۱
		۲۲۱	۴	۱۸۱	۴	۱۴۱	۲	۱۰۱	۱	۶۱	۲
		۲۲۲	۲	۱۸۲	۱	۱۴۲	۴	۱۰۲	۱	۶۲	۴
		۲۲۳	۲	۱۸۳	۴	۱۴۳	۳	۱۰۳	۱	۶۳	۱
		۲۲۴	۲	۱۸۴	۳	۱۴۴	۴	۱۰۴	۳	۶۴	۲
		۲۲۵	۴	۱۸۵	۲	۱۴۵	۱	۱۰۵	۴	۶۵	۱
		۲۲۶	۲	۱۸۶	۱	۱۴۶	۴	۱۰۶	۴	۶۶	۴
		۲۲۷	۴	۱۸۷	۳	۱۴۷	۲	۱۰۷	۴	۶۷	۱
		۲۲۸	۲	۱۸۸	۲	۱۴۸	۳	۱۰۸	۴	۶۸	۲
		۲۲۹	۳	۱۸۹	۱	۱۴۹	۱	۱۰۹	۱	۶۹	۱
		۲۳۰	۱	۱۹۰	۴	۱۵۰	۳	۱۱۰	۳	۷۰	۳
		۲۳۱	۱	۱۹۱	۲	۱۵۱	۱	۱۱۱	۲	۷۱	۳
		۲۳۲	۳	۱۹۲	۳	۱۵۲	۳	۱۱۲	۲	۷۲	۲
		۲۳۳	۱	۱۹۳	۲	۱۵۳	۲	۱۱۳	۱	۷۳	۱
		۲۳۴	۳	۱۹۴	۱	۱۵۴	۳	۱۱۴	۲	۷۴	۴
		۲۳۵	۱	۱۹۵	۳	۱۵۵	۱	۱۱۵	۳	۷۵	۲
		۲۳۶	۳	۱۹۶	۳	۱۵۶	۲	۱۱۶	۱	۷۶	۴
		۲۳۷	۴	۱۹۷	۴	۱۵۷	۳	۱۱۷	۲	۷۷	۳
		۲۳۸	۲	۱۹۸	۱	۱۵۸	۲	۱۱۸	۳	۷۸	۴
		۲۳۹	۲	۱۹۹	۴	۱۵۹	۴	۱۱۹	۱	۷۹	۱
		۲۴۰	۱	۲۰۰	۴	۱۶۰	۱	۱۲۰	۴	۸۰	۴





کتابهای ویژه‌ی آموزش پرورش

# مربی امور تربیتی

(سبک زندگی؛ مشاوره و مشاور)

کتاب موفقیت در آزمون‌های آموزش پرورش



- شرح و خلاصه درس، معرفی نکات برتر، تحلیل منابع و آزمون‌ها
- سوالات ادوار گذشته آزمون‌های استخدامی؛ پاسخ‌نامه تشریحی
- سوالات تألیفی و شبیه‌سازی شده‌ی آزمون مربی امور تربیتی

دانش و مفاهیم تخصصی تربیتی؛ دانش تربیت بدنی؛ دانش بهداشت و سلامت؛ نظریه‌های مشاوره؛ روان‌سنجی و آزمون‌های روان‌شناختی؛ اصول و فنون راهنمایی و مشاوره و روان‌درمانگری اسلامی



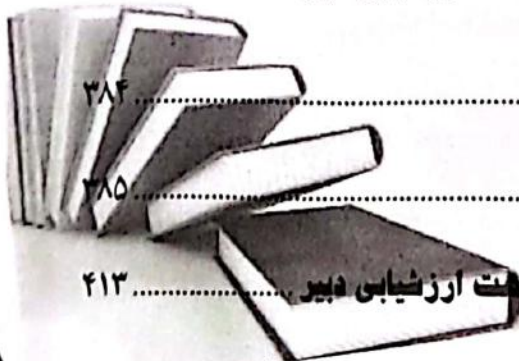
*Here an easy way for teaching*

مؤلف: پریسا صادقی



## فهرست مطالب

- مباحث بخش اول: ..... ۵
- ..... دانش و مفاهیم تخصصی تربیتی؛
- ..... اصول و فنون راهنمایی و مشاوره و روان درمانگری اسلامی
- ..... (انسان کامل شهید مطهری؛ شیوه‌های دعوت به نماز محسن قرائتی؛ و...) <
- بخش سوالات تأییدی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی دبیر ..... ۱۰۵
- بخش پاسخ نامه کلیدی ..... ۱۲۲
- مباحث بخش دوم: ..... ۱۲۳
- ..... دانش تربیت بدنی؛
- ..... دانش بهداشت و سلامت؛
- بخش سوالات تأییدی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی دبیر ..... ۲۶۵
- مباحث بخش سوم: ..... ۲۹۱
- ..... روان‌سنجی و آزمون‌های روان‌شناختی؛
- ..... نظریه‌های مشاوره؛
- بخش سوالات تأییدی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی دبیر ..... ۳۷۳
- بخش پاسخ نامه کلیدی ..... ۳۸۴
- مباحث بخش روان‌شناسی رشد: ..... ۳۸۵
- بخش سوالات تأییدی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی دبیر ..... ۴۱۳
- مباحث تکمیلی بخش‌های انسان کامل و شیوه‌های دعوت به نماز ..... ۴۱۷







## انسان معیوب و انسان سالم

انسان کامل یعنی انسان نمونه، انسان اعلیٰ یا انسان والا. انسان مانند بسیاری از چیزهای دیگر، کامل و غیر کامل دارد و بلکه معیوب و سالم دارد و انسان سالم هم دو قسم است: انسان سالم کامل و انسان سالم غیر کامل. شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین واجب است که حکم مدل و الگو و سرمشق را دارد؛ یعنی اگر بخواهیم یک مسلمان کامل باشیم چون اسلام می‌خواهد انسان کامل بسازد و تحت تربیت و تعلیم اسلامی به کمال انسانی خود برسیم، باید بدانیم که انسان کامل چگونه است، چهره روحی و معنوی انسان کامل چگونه چهره‌ای است، سیمای معنوی انسان کامل چگونه سیمایی است و مشخصات انسان کامل چگونه مشخصاتی است، تا بتوانیم خود و جامعه خود را آن گونه بسازیم.

### راه‌های شناخت انسان کامل از نظر اسلام:

شناخت انسان کامل از نظر اسلام دو راه دارد: یک راه این است که ببینیم قرآن در درجه اول و سنت در درجه دوم، انسان کامل را اگرچه در قرآن و سنت تعبیر «انسان کامل» نیست و تعبیر «مسلمان کامل» و «مؤمن کامل» است چگونه توصیف کرده‌اند. مسلمان کامل یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده است، و مؤمن کامل یعنی انسانی که در پرتو ایمان به کمال رسیده است. باید ببینیم قرآن یا سنت، انسان کامل را با چه مشخصاتی بیان کرده‌اند و چه خطوطی برای سیمای انسان کامل کشیده‌اند. از قضا در این زمینه، چه در قرآن و چه در سنت بیانات زیادی آمده است. راه دوم شناخت انسان کامل، استفاده از بیان‌ها نیست که ببینیم در قرآن و سنت چه آمده است، بلکه این است که افرادی عینی را بشناسیم که مطمئن هستیم آنها آنچنانکه اسلام و قرآن می‌خواهد ساخته شده‌اند و وجود عینی انسان‌های کامل اسلامی هستند؛ چون انسان کامل اسلامی فقط یک انسان ایده‌آل و خیالی و ذهنی نیست که هیچ وقت در خارج وجود پیدا نکرده باشد؛ انسان کامل، هم در حد اعلیٰ و هم در درجات پایین‌تر، در خارج وجود پیدا کرده است.

خود پیغمبر اکرم (ص) نمونه انسان کامل اسلام است. علی (ع) نمونه دیگری از انسان کامل اسلام است. شناخت علی یعنی شناخت شخصیت علی نه شخص علی. در هر حدی که شخصیت جامع علی (ع) را بشناسیم، انسان کامل اسلام را شناخته‌ایم و در هر حدی که انسان کامل را عملاً نه اسماً و لفظاً امام و پیشوای خود قرار دهیم. شهید [اول] در لمعه به مناسبتی این حرف را می‌گوید و دیگران هم این سخن را گفته‌اند: شیعه یعنی کسی که علی را مشایعت کند. یعنی انسان با «لفظ» شیعه نمی‌شود، با «حرف» شیعه نمی‌شود، با «حب و علاقه فقط» شیعه نمی‌شود؛ مشایعت یعنی همراهی. وقتی کسی می‌رود و شما پشت سر و همراه او می‌روید، این را «مشایعت» می‌گویند. شیعه علی یعنی مشایعت‌کننده عملی علی.

فرق «کمال» و «تمام»: گاهی در عربی «کامل» گفته می‌شود و گاهی «تام» و در مقابل هر دو، «ناقص» گفته می‌شود: این کامل است و آن ناقص؛ این تام است، تمام است و آن دیگری ناقص.



در یک آیه از قرآن هر دو کلمه آمده است: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**؛ امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم. نفرمود: «**أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ دِينَكُمْ**» و همچنین نفرمود: «**أَكْمَلْتُ لَكُمْ نِعْمَتِي**». می‌گویند اگر چنین گفته بود، از نظر دستور زبان عربی درست نبود.

### نکات برتر

«تمام» برای یک شیء در جایی گفته می‌شود که همه آنچه برای اصل وجود آن لازم است به وجود آمده باشد؛ یعنی اگر بعضی از آن چیزها به وجود نیامده باشد، این شیء در ماهیت خودش ناقص است و می‌توان گفت که وجودش کسر برمی‌دارد: نصفش موجود است، ثلثش موجود است، دو ثلثش موجود است و از این قبیل. کمال را در جهت عمودی بیان می‌کنند و تمام را در جهت افقی. وقتی شیء در جهت افقی به نهایت و حد آخر خود برسد، می‌گویند تمام شد و زمانی که شیء در جهت عمودی بالا رود می‌گویند کمال یافت.

**تعبیر «انسان کامل»:** اولین کسی که در مورد انسان تعبیر «انسان کامل» را مطرح کرد عارف معروف، محیی‌الدین عربی اندلسی طایبی است. محیی‌الدین عربی پدر عرفان اسلامی است؛ یعنی تمام عرفایی که شما از قرن هفتم به بعد در میان تمام ملل اسلامی سراغ دارید و از جمله عرفای ایرانی فارسی‌زبان، از شاگردان مکتب محیی‌الدین هستند. مولوی یکی از شاگردان مکتب محیی‌الدین است. او با این همه عظمت، در مقابل محیی‌الدین از نظر عرفانی چیزی نیست. محیی‌الدین مرد عربی‌نژاد از اولاد حاتم طایبی و اهل اندلس بود.

**نکته برتر:** قبر محیی‌الدین اندلسی شامی که به اعتبار مدفنش به او «شامی» می‌گویند در دمشق است. او شاگردی به نام صدرالدین قونوی دارد که بعد از محیی‌الدین، بزرگ‌ترین عارف شمرده می‌شود. اینکه عرفان اسلامی به صورت علمی، آن هم علم بسیار بسیار غامض درآمده است، محصول کار محیی‌الدین و شروع صدرالدین قونوی است. صدرالدین قونوی که اهل قونیه در ترکیه است، پسر زن محیی‌الدین بود؛ یعنی محیی‌الدین هم استادش بود و هم شوهر مادرش. یکی از مسائلی که این مرد طرح کرد مسئله «انسان کامل» بود، ولی البته او از دیدگاه عرفان آن را طرح کرده است. اولین کسی که با لفظ «انسان کامل» این مسئله را طرح کرد و با دید خاص عرفانی این مطلب را بیان کرد، محیی‌الدین عربی است.

**آفات روح انسان:** از نظر روانشناسی، محرومیت‌ها منشأ بیماری‌های روانی می‌شود؛ یعنی منشأ بسیاری از عقده‌های روانی و بیماری‌های روانی انسان، احساس مغبونیت‌ها و محرومیت‌هاست.

**انسان مسخ‌شده:** مسئله مسخ شدن خیلی مهم است. در میان امم سالفه مردمی بودند که در اثر اینکه مرتکب گناهان زیاد شدند، مورد نفرین پیغمبر زمان خود واقع و مسخ شدند؛ یعنی به یک حیوان تبدیل شدند، مثلاً به میمون، گرگ، خرس و یا حیوانات دیگر. این را «مسخ» می‌گویند. یک مطلب [مسلم است] و آن این است که انسان اگر فرضاً از نظر جسمی مسخ نشود (تبدیل به یک حیوان نشود) به طور یقین از نظر روحی و معنوی ممکن است مسخ شود، تبدیل به یک حیوان شود و بلکه تبدیل به نوعی حیوان شود که در عالم، حیوانی به آن بدی و کثافت وجود نداشته باشد. قرآن از **بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَخِنَ** می‌گوید، یعنی از مردمی که از چهارپا هم پست‌تر هستند. شخصیت انسان به خصایص اخلاقی و روانی اوست. اگر خصایص اخلاقی و روانی یک انسان



خصایص و اخلاقی یک درنده بود، خصایص و اخلاقی یک بهیمه بود، او واقعاً مسخ شده است؛ یعنی روحش حقیقتاً مسخ و تبدیل به یک حیوان شده است. جسم خوک با روح او تناسب دارد، و انسان ممکن است تمام خصلت‌هایش خصلت‌های خوک باشد. اگر انسانی این‌گونه باشد، از انسانیت منسلخ شده و در معنی و باطن و از دید چشم حقیقت‌بین و در ملکوت واقعاً یک خوک است و غیر از این چیزی نیست. پس انسان معیوب گاهی به مرحله انسان مسخ‌شده می‌رسد. ما اینها را کمتر می‌شنویم و شاید بعضی خیال کنند اینها مجاز است و دیرتر باورش‌ان بیاید، ولی حقیقت است. انسانی که مانند یک بهیمه و چهارپا جز خوردن و خوابیدن و جز عمل جنسی [فکر دیگری ندارد] و فقط در فکر این است که بخورد و بخوابد و لذت جنسی ببرد، اصلاً روحش یک چهارپاست و غیر از این چیزی نیست. واقعاً باطن و فطرت چنین انسانی مسخ شده است؛ یعنی خصلت‌های انسانی و انسانیت به کلی از او گرفته شده و به جای آنها خودش برای خودش خصلت‌های حیوانی و خصلت‌های بهیمه‌ای و درندگی کسب کرده است.

**در سوره مبارکه نبا می‌خوانیم:**

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَأْوُنَ الْفُجَا، وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا، وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾

در روز قیامت مردم گروه‌گروه مبعوث و محشور می‌شوند. مکرر در مکرر پیشوایان دین گفته‌اند که فقط یک گروه از مردم به صورت انسان محشور می‌شوند. «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِبَاتِهِمْ» مردم در قیامت مطابق منویات و مقاصد و خواسته‌ها و مطابق خصلت‌ها و صفات واقعی‌شان محشور می‌شوند. هرچه که خواسته شما باشد، شما همان هستید و همان محشور می‌شوید به آنچه که هستید. این است که ما را از همه پرستش‌ها جز خداپرستی منع می‌کنند. هرچه را که ما بپرستیم همان چیز می‌شویم. اگر پول‌پرست شویم، پول جزء ماهیت ما و جزء وجود ما می‌شود. این پول در قیامت همان فلز گذاخته است.

**قرآن به این موجودهایی که در دنیا این فلز جزء وجودشان شده و غیر از پرستش این فلز کار**

**دیگری نداشته‌اند، می‌گوید:**

﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالنِّصَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُخَمَّى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾

«همین پول‌ها او را در آن دنیا داغ می‌کنند، آتش‌های جهنم او هستند.»

**برنامه انسان‌سازی ماه مبارک رمضان:**

**اساساً برنامه ماه مبارک رمضان برنامه انسان‌سازی است که انسان‌های معیوب در این ماه خود را تبدیل**

به انسان‌های سالم و انسان‌های سالم خود را تبدیل به انسان‌های کامل کنند. برنامه ماه مبارک رمضان برنامه تزکیه نفس است، برنامه اصلاح معایب و رفع نواقص است، برنامه تسلط عقل و ایمان و اراده بر شهوات نفسانی است، برنامه دعاست، برنامه پرستش حق است، برنامه پرواز به سوی خداست، برنامه ترقی دادن روح است، برنامه رقاء دادن روح است. بستن دهان از غذای حلال برای این است که انسان در آن سی روز تمرین کند که زبان خود را از گفتار حرام ببندد، غیبت نکند، دروغ نگوید، فحش ندهد.



**عفونت جهنم** همین عفونت‌هایی است که ما خودمان در دنیا ایجاد کرده‌ایم. همین دروغ‌هایی است که خودمان می‌گوییم. دشنام دادن و همز و لمز کردن هم همین‌طور است. تهمت زدن سرور همه این‌هاست، چون تهمت زدن هم [رذیلت] دروغ گفتن را دارد و هم [رذیلت] غیبت کردن را. چون آدمی که غیبت می‌کند، راست می‌گوید و بدگویی می‌کند و آدمی که دروغ می‌گوید، دروغ می‌گوید ولی بدگویی کسی را نمی‌کند، یک دروغی می‌بافد و می‌گوید. اما آدمی که تهمت می‌زند، در آن واحد، هم دروغ می‌گوید و هم غیبت می‌کند؛ یعنی دو گناه کبیره را با یکدیگر انجام می‌دهد. ماه رمضان برای این است که مسلمین، بیشتر اجتماع کنند، عبادت‌های اجتماعی انجام دهند و در مساجد جمع شوند، نه اینکه ماه رمضان وسیله تفرقه قرار گیرد.

**لزوم هماهنگی در رشد ارزش‌های انسانی:** «کامل» در هر موجودی با موجود دیگر متفاوت است، مثلاً انسان کامل غیر از فرشته کامل است. اگر فرشته‌ای در فرشته بودن خودش به حد اعی و به آخرین حد کمال ممکن برسد، غیر از این است که انسان در عالم انسان بودن خودش به حد اعلایی از کمال برسد. فرشتگان موجوداتی هستند که از عقل محض آفریده شده‌اند، از اندیشه و فکر محض آفریده شده‌اند؛ یعنی در آنها هیچ جنبه خاکی، مادی، شهوانی، غضبی و مانند اینها وجود ندارد؛ همچنان که حیوانات، صرفاً خاکی هستند و از آنچه قرآن آن را روح خدایی معرفی می‌کند بی‌بهره‌اند و این انسان است که موجودی است مرکب از آنچه در فرشتگان وجود دارد و آنچه در خاکیان موجود است؛ هم ملکوتی است و هم ملکی، هم علوی است و هم سفلی. این تعبیر در متن حدیثی است که در اصول کافی آمده است و اهل تسنن هم این حدیث را ظاهراً با عبارت نزدیک به آن نقل کرده‌اند. یک گروه از نور مطلق آفریده شده‌اند و یک گروه دیگر که مقصود حیوانات است از خشم و شهوت آفریده شده‌اند و خدا انسان را مرکب آفرید. پس انسان کامل همچنان که با یک حیوان کامل متفاوت است، با یک فرشته کامل نیز متفاوت است.

**تفاوت انسان به دلیل همان ترکیب ذاتش است که در قرآن آمده است:** ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ ما انسان را از نطفه‌ای آفریدیم که در آن مخلوط‌های زیادی وجود دارد. مقصود این است که استعداد‌های زیادی به تعبیر امروز در ژن‌های او هست. [بعد می‌فرماید:] انسان به مرحله‌ای رسیده است که ما او را مورد آزمایش قرار می‌دهیم (این خیلی حرف است) یعنی به حدی از کمال رسیده که او را آزاد و مختار آفریدیم و لایق و شایسته تکلیف و آزمایش و امتحان و نمره دادن قرار دادیم.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ انسان را از نطفه‌ای که مجموعه‌ای از مشج‌ها یعنی استعداد‌های گوناگون و ترکیبات گوناگون است، خلق کردیم و به همین دلیل او را در معرض امتحان و آزمایش و پاداش و کیفر و نمره دادن قرار دادیم. ولی موجودهای دیگر چنین شایستگی را ندارند.

﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ از این بهتر و زیباتر، آزادی و اختیار انسان و ریشه و مبنای آن را نمی‌شود بیان کرد: او را مورد آزمایش قرار دادیم، راه را به او نمایانندیم، آن وقت این خود اوست که باید راه خویشتن را انتخاب کند. بنابراین، از این بیان قرآن معلوم می‌شود که «کامل» انسان به دلیل همین امشاج بودن، با «کامل» فرشته فرق می‌کند.



**لزوم هماهنگی در رشد ارزش‌ها:** کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن این همه استعداد‌های گوناگون آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعداد‌های دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که علما می‌گویند اساساً حقیقت عدل به توازن و هماهنگی برمی‌گردد. مقصود از هماهنگی در اینجا این است که در عین اینکه همه استعداد‌های انسان رشد می‌کند، رشدش رشد هماهنگ باشد. انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی در او رشد کنند و هیچ‌کدام بی‌رشد نمانند و همه هماهنگ با یکدیگر رشد کنند و رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حد اعلی برسد.

**این انسان می‌شود انسان کامل، انسانی که قرآن از او تعبیر به «امام» می‌کند:**

﴿وَاذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ﴾

بعد از آنکه ابراهیم از عهده همه امتحان‌ها، از به آتش افتادن تا فرزند را به قربانگاه بردن برمی‌آید و به تنهایی با یک قوم و یک ملت مبارزه می‌کند، آنگاه به او [خطاب می‌شود]: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ﴾ تو اکنون به حدی رسیده‌ای که می‌توانی الگو باشی، امام و پیشوا باشی، مدل دیگران باشی و به تعبیر دیگر تو انسان کاملی؛ انسان‌های دیگر برای کامل شدن باید خود را با تو تطبیق دهند. علی (ع) انسان کامل است، برای اینکه «همه ارزش‌های انسانی»، «در حد اعلی» و به طور «هماهنگ» در او رشد کرده است؛ یعنی هر سه شرط را داراست.

**نمونه‌های افراط در رشد یک ارزش خاص:** ۱. عبادت: یکی از ارزش‌های انسانی که اسلام آن را صد درصد تأیید می‌کند، عبادت است. عبادت به همان معنی خاصش مورد نظر است؛ یعنی همان خلوت با خدا، نماز، دعا، مناجات، تهجد، نماز شب و مانند آن که جزء متون اسلام است و از اسلام حذف‌شدنی نیست. عبادت یک ارزش واقعی است ولی اگر مراقبت نشود، جامعه به حد افراط به سوی این ارزش کشیده می‌شود؛ یعنی اساساً اسلام فقط می‌شود عبادت کردن، فقط می‌شود مسجد رفتن، نماز مستحب خواندن، دعا خواندن، تعقیب خواندن، غسل‌های مستحب به جا آوردن، تلاوت قرآن.

**نکات برتر**

اگر جامعه در این مسیر به حد افراط برود، همه ارزش‌های دیگر آن محو می‌شود، چنان که می‌بینیم در تاریخ اسلام چنین مدّی در جامعه اسلامی پیدا شده و حتی در افراد چنین مدّی را می‌بینیم. افراد صد درصد بی‌غرض که هیچ نمی‌شود آنها را متهم کرد، به این وادی افتاده‌اند و وقتی به این جاده کشیده شدند دیگر نمی‌توانند تعادل را حفظ کنند. چنین شخصی نمی‌تواند [بفهمد] که خدا او را انسان آفریده و فرشته نیافریده است. اگر فرشته بود، از این راه می‌رفت. انسان باید ارزش‌های مختلف را به طور هماهنگ در خود رشد دهد. گاهی جامعه به سوی زهد کشیده می‌شود. زهد خودش حقیقتی است، قابل انکار نیست، یک ارزش است و دارای آثار و فواید. محال و ممتنع است که جامعه‌ای روی سعادت ببیند یا لااقل آن را بتوانیم جامعه اسلامی بشماریم درحالی که در آن جامعه این عنصر و این ارزش وجود نداشته باشد. اما می‌بینید گاهی همین ارزش، جامعه را به سوی خود می‌کشد؛ دیگر همه چیز می‌شود زهد، و غیر از زهد چیز دیگری نیست.



۲. خدمت به خلق: یکی از ارزش‌های قاطع و مسلم انسان که اسلام آن را صد درصد تأیید می‌کند و واقعاً ارزشی انسانی است، خدمتگزار خلق خدا بودن است. در این زمینه پیغمبر اکرم زیاد تأکید فرموده است.

قرآن کریم در زمینه تعاون و کمک دادن و خدمت کردن به یکدیگر می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾ «انسانیت» یعنی خدمت به خلق خدا. انسان‌گرایی یعنی خدمت کردن به خلق.

۳. آزادی: آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است و به تعبیر دیگر جزء معنویات انسان است. آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند، محکوم انسان دیگر نباشند، آزاد زندگی کنند.

#### نکات برتر

معنویات انسان یعنی چیزهایی که مافوق حد حیوانیت اوست. آزادی واقعاً یک ارزش بزرگ است. گاهی انسان می‌بیند در بعضی از جوامع، این ارزش به کلی فراموش شده است. بشریت و بشر یعنی آزادی، و غیر از آزادی ارزش دیگری وجود ندارد؛ یعنی می‌خواهند تمام ارزش‌ها را در این یک ارزش که نامش آزادی است محو کنند. ارزش دیگر عدالت است، ارزش دیگر حکمت است، ارزش دیگر عرفان است و چیزهای دیگر.

جامعیت نهج البلاغه: در نهج البلاغه عناصر گوناگون را می‌بینید. اگر خطبه‌های زهدی و موعظه‌ای نهج-البلاغه [مانند خطبه‌ای که این‌طور شروع می‌شود: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ﴾ جامعه به سوی یک سلسله ارزش‌ها گرایش پیدا کرده بود و همان قسمت نهج البلاغه که در جهت آن گرایش‌ها و ارزش‌ها بود، معمول بود. صد سال می‌گذشت و شاید یک نفر پیدا نمی‌شد که فرمان امیرالمؤمنین به مالک اشتر را که خزانه‌ای از دستورهای اجتماعی و سیاسی است بخواند، چون اصلاً روح جامعه این نشاط و این موج را نداشت. مثلاً آنجا که علی (ع) می‌گوید:

﴿فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِبٍ﴾ می‌فرماید از پیغمبر اکرم مکرر شنیدم که می‌فرمود: هیچ امتی به مقام قداست و طهارت و میراً و خالی بودن از عیب نمی‌رسد مگر اینکه قبلاً به این مرحله رسیده باشد که ضعیف در مقابل قوی بایستد و حق خود را مطالبه کند بدون اینکه لکنت زبان پیدا کند. جامعه پنجاه سال پیش نمی‌توانست ارزش این حرف را درک کند چون جامعه یک ارزشی بود، فقط به سوی یک ارزش یا دو ارزش گرایش پیدا کرده بود، ولی در کلام علی (ع) همه ارزش‌های انسانی هست و این ارزش‌ها در تاریخ زندگی و شخصیت او موجود است.

اوصاف علی (ع): تعبیر «جامع الاضداد بودن» که ما درباره انسان کامل می‌گوییم، صفتی است که از هزار سال پیش علی (ع) با آن شناخته شده است. حتی خود سید رضی در مقدمه نهج البلاغه می‌گوید: مطلبی که همیشه با دوستانم در میان می‌گذارم و اعجاب آنها را برمی‌انگیزم این موضوع است که جنبه‌های گوناگون





## سؤالات تألیفی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی دبیر



TEST  
○○○

۱- انسان سالم چند قسم است؟

- (۲) انسان سالم کامل و انسان سالم غیر کامل  
(۴) انسان سالم کامل و انسان سالم اعلی

(۱) انسان کامل و انسان نمونه

(۳) انسان سالم کامل و انسان سالم نمونه

TEST  
○○○

۲- مؤمن کامل چگونه انسانی است؟

- (۲) یعنی انسانی که در اسلام به معنویت برسد.  
(۴) یعنی انسانی که در پرتو ایمان به معنویت برسد.

(۱) یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده است.

(۳) یعنی انسانی که در پرتو ایمان به کمال رسیده است.

TEST  
○○○

۳- شیعه علی (ع) بودن، یعنی چه؟

- (۲) یعنی تلاش کردن برای عمل کردن بر طبق این الگوی نمونه  
(۴) یعنی مشایعت‌کننده عملی علی (ع)

(۱) تابع و پیرو امام علی (ع) بودن

(۳) یعنی لفظاً و عملاً پیرو امام علی (ع) بودن

TEST  
○○○

۴- اولین کسی که در مورد انسان تعبیر «انسان کامل» را مطرح کرد، چه کسی بود؟

- (۲) صدرالدین قونوی  
(۴) احمدبن عبدالله بن سلیمان

(۱) محی‌الدین عربی اندلسی طایی

(۳) شیخ محمود شبستری

TEST  
○○○

۵- یکی از برنامه‌های قرآن، ..... است.

- (۲) ساختن انسان سالم است.  
(۴) هدایت انسان‌ها در جهت کمال

(۱) ساختن انسان کامل است.

(۳) هدایت انسان‌ها

TEST  
○○○

۶- آیهی «وَأَسَدٌ مِنَ الْفَاقِهِ مَرَضُ الْبَدَنِ» چه چیزی را از فقر بدتر معرفی می‌کند؟

- (۴) حرص و طمع  
(۳) مریضی بدن

(۲) بخل

(۱) حسد

TEST  
○○○

۷- تعبیر «بَلْ لَهمْ أَضَلُّ» از قرآن کریم، مربوط به چه کسانی است؟

- (۲) مردمی که حرص و طمع دارند.  
(۴) مردمی که از چهارپا هم پست‌تر هستند.

(۱) مردمی که حسد می‌ورزند.

(۳) مردمی که دورو و ریاکارند.

TEST  
○○○

۸- آیه «يُحَسِّرُ النَّاسَ عَلَىٰ نِيَابِهِمْ» مربوط به کدام‌یک از ضد معیارهای انسان کامل است؟

- (۴) حسد ورزیدن  
(۳) عیب‌های جسمی و روانی

(۱) انسان مسخ‌شده

(۲) آفات روح انسان

TEST  
○○○

۹- اساساً برنامه انسان‌سازی ماه مبارک رمضان چیست؟

- (۴) تمام موارد صحیح است.  
(۳) تسلط عقل و ایمان و اراده

(۲) تزکیه نفس

(۱) انسان‌سازی

TEST  
○○○

۱۰- معنی عبارت «همز و لمز کردن» یعنی چه؟

- (۲) بدگویی و عیب‌جویی کردن  
(۴) دروغ گفتن و عیب‌جویی کردن

(۱) تهمت زدن و بدگویی کردن

(۳) دشنام دادن و تهمت زدن

TEST  
○○○

۱۱- تفاوت انسان با فرشتگان و حیوانات در چیست؟

- (۳) ترکیب ذاتش  
(۴) آفریده شدن از نور

(۲) ناطق بودن

(۱) اشرف مخلوقات بودن



## پاسخ‌نامه‌ی کلیدی

سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ		
				۱	۱۶۱	۱	۱۲۱	۱	۸۱	۱	۴۱	۲	۱
				۲	۱۶۲	۳	۱۲۲	۳	۸۲	۳	۴۲	۳	۲
				۲	۱۶۳	۲	۱۲۳	۱	۸۳	۱	۴۳	۴	۳
				۱	۱۶۴	۴	۱۲۴	۴	۸۴	۱	۴۴	۱	۴
				۲	۱۶۵	۲	۱۲۵	۲	۸۵	۱	۴۵	۲	۵
				۴	۱۶۶	۱	۱۲۶	۱	۸۶	۴	۴۶	۳	۶
				۱	۱۶۷	۴	۱۲۷	۲	۸۷	۴	۴۷	۴	۷
				۲	۱۶۸	۴	۱۲۸	۴	۸۸	۱	۴۸	۱	۸
				۴	۱۶۹	۲	۱۲۹	۴	۸۹	۴	۴۹	۴	۹
				۲	۱۷۰	۳	۱۳۰	۲	۹۰	۲	۵۰	۲	۱۰
				۱	۱۷۱	۱	۱۳۱	۲	۹۱	۲	۵۱	۳	۱۱
				۳	۱۷۲	۴	۱۳۲	۱	۹۲	۳	۵۲	۱	۱۲
				۱	۱۷۳	۴	۱۳۳	۲	۹۳	۴	۵۳	۴	۱۳
				۳	۱۷۴	۴	۱۳۴	۱	۹۴	۳	۵۴	۳	۱۴
				۲	۱۷۵	۳	۱۳۵	۲	۹۵	۱	۵۵	۴	۱۵
				۲	۱۷۶	۲	۱۳۶	۱	۹۶	۳	۵۶	۱	۱۶
				۴	۱۷۷	۲	۱۳۷	۳	۹۷	۳	۵۷	۱	۱۷
				۴	۱۷۸	۳	۱۳۸	۴	۹۸	۱	۵۸	۳	۱۸
				۲	۱۷۹	۳	۱۳۹	۱	۹۹	۱	۵۹	۳	۱۹
				۴	۱۸۰	۱	۱۴۰	۳	۱۰۰	۴	۶۰	۳	۲۰
				۴	۱۸۱	۴	۱۴۱	۴	۱۰۱	۱	۶۱	۱	۲۱
				۲	۱۸۲	۳	۱۴۲	۴	۱۰۲	۳	۶۲	۲	۲۲
				۱	۱۸۳	۲	۱۴۳	۱	۱۰۳	۲	۶۳	۴	۲۳
				۲	۱۸۴	۱	۱۴۴	۳	۱۰۴	۴	۶۴	۴	۲۴
				۱	۱۸۵	۲	۱۴۵	۳	۱۰۵	۱	۶۵	۲	۲۵
				۲	۱۸۶	۱	۱۴۶	۳	۱۰۶	۴	۶۶	۳	۲۶
				۴	۱۸۷	۲	۱۴۷	۴	۱۰۷	۳	۶۷	۲	۲۷
				۱	۱۸۸	۲	۱۴۸	۲	۱۰۸	۴	۶۸	۴	۲۸
				۱	۱۸۹	۴	۱۴۹	۱	۱۰۹	۴	۶۹	۱	۲۹
				۳	۱۹۰	۱	۱۵۰	۴	۱۱۰	۲	۷۰	۲	۳۰
				۳	۱۹۱	۱	۱۵۱	۲	۱۱۱	۳	۷۱	۳	۳۱
				۳	۱۹۲	۴	۱۵۲	۳	۱۱۲	۲	۷۲	۴	۳۲
				۲	۱۹۳	۳	۱۵۳	۲	۱۱۳	۱	۷۳	۱	۳۳
				۱	۱۹۴	۲	۱۵۴	۲	۱۱۴	۳	۷۴	۲	۳۴
				۳	۱۹۵	۴	۱۵۵	۱	۱۱۵	۱	۷۵	۴	۳۵
				۱	۱۹۶	۱	۱۵۶	۲	۱۱۶	۱	۷۶	۱	۳۶
				۱	۱۹۷	۴	۱۵۷	۳	۱۱۷	۳	۷۷	۲	۳۷
				۲	۱۹۸	۴	۱۵۸	۳	۱۱۸	۲	۷۸	۲	۳۸
				۴	۱۹۹	۳	۱۵۹	۱	۱۱۹	۱	۷۹	۱	۳۹
				۴	۲۰۰	۳	۱۶۰	۳	۱۲۰	۲	۸۰	۴	۴۰